

فرامرز پایور نیز سالها همکاری می‌کرد (خالقی، ج ۳، ص ۱۶۵؛ آموزش تمبک، ص ۲۰). صاحب‌نظران ایرانی و خارجی بارها اجراهای تهرانی را تحسین کرده‌اند (خالقی، ج ۱، ص ۴۰۲؛ نواب صفا، ص ۵۶۵؛ آموزش تمبک، ص ۲۲). او پوست تمبک را به سه تأثیه طبیعی تقسیم کرد. استفاده مناسب از نقش هر کدام از انگشتان و کاربرد مطلوب «ریز پلنگ» و قوی و ضعیف کردن صدای حاصل از این ساز، از جمله ابتکارهای اوست. وی در شناخت وزنها و ضربهای گوناگون ماهر بود و بیشتر تصنیفهای قدیم را از حفظ داشت (— آموزش تمبک، ص ۲۵). تهرانی ازدواج نکرد. وی هنرمندی بی‌پیرایه و شوخ طبع و با نزاکت بود (همان، ص ۲۹-۳۰). او در هفدهم اسفند در تهران درگذشت. تعدادی صفحه‌گرامافون و نوار مغناطیسی از اجراهای او باقی مانده و کتاب آموزش تمبک، که او با همکاری چند تن دیگر نوشته، بار اول به کوشش حسین دهلوی در ۱۳۶۸ ش به جاپ رسیده است.

منابع: آموزش تمبک، با همکاری حسین تهرانی و دیگران، به کوشش حسین دهلوی، تهران: مؤسسه فرهنگی - هنری ماهور، ۱۳۷۲؛ روح الله خالقی، سرگذشت موسیقی ایران، ج ۱، تهران ۱۳۵۳ ش، ج ۳ به کوشش ساسان سپتا، تهران ۱۳۷۷ ش؛ اسماعیل نواب صفا، قصه شمع: خاطرات هنری، تهران ۱۳۷۷ ش؛ میرزا کاظمی، میرزا کاظمی در ایران، تهران ۱۳۷۷ ش؛ ساسان سپتا /

تهرانی، سید جلال الدین – طهرانی، سید جلال الدین

تهرانی، شیخ محمد‌هادی، قید و اصولی فرن‌سیزدهم. او در بیست رمضان ۱۲۵۳ در خانواده‌ای روحانی در تهران به دنی آمد. پدرش، محمد‌امین، مشهور بد «واعظ» بود (صفری فروشانی، ص ۱۳۹). او در تألیفات خود، از جمله در مسجیحه العلماء، چندین بار مجلسی اول (سلام‌محمدتقی) را جدّ خود، مجلسی دوم (سلام‌محمدباقر) را دایی و وحید‌بهانی را عمومی خود معرفی کرده‌است (دوانی، ص ۲۸۱)، برخی، برای توجیه چگونگی این انتسابها سخنانی گفتادند (تهرانی، ۱۳۲۸ ش، مقدمه مصطفوی، ص ۵-۶؛ دوanی، ص ۲۸۴-۲۸۱). شیخ‌هادی پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی در تهران، به حوزه علمیه اصفهان که در آن زمان بزرگترین حوزه علمیه در ایران بود - رفت و نزد سید محمدباقر خوانساری صاحب روضات الجنات و سید محمد‌هاشم خوانساری صاحب مبانی الاصول، سید حسن مدرس، ملاعلی نوری و سید محمد شهشهانی به فراگیری علوم متقول و معقول پرداخت، سپس به

بحث، امام جماعت مسجد گهرشاد بود (آقابزرگ طهرانی، همانجا). وی در ۴ رمضان ۱۳۲۵ در مشهد درگذشت (همانجا) و در صفحه قوام شیرازی به خاک سپرده شد (مؤتمن، ص ۴۲۶). تهرانی، مستخی از رسالت علیه‌فارسی و حید بهانی معروف به متاجر راکه مطابق با فناوری میرزا شیرازی شده بود، بد عربی ترجمه کرد (آقابزرگ طهرانی، ۱۴۰۳، ج ۹، ص ۵۹). همچنین تقریرات درس میرزا شیرازی را از اول «بیع» تا آخر «خیارات» تحریر نمود (همان، ج ۴، ص ۳۷۶). احتمالاً رسالت فی الکبائر، که درباره گناهان کبیره است، از آثار اوست (فاضل، ج ۲، ص ۸۹۵).

منابع: محمد‌محن آقابزرگ طهرانی، الذريعة الى تصانيف الشيعة، چاپ على نقى متزوى وأحمد متزوى، بيروت ۱۹۸۳/۱۴۰۳ همو، طبقات اعلام الشيعة، جزء ۱: تقبیه البشر فی القرن الرابع عشر، مشهد ۱۴۰۴ همو، میرزا شیرازی: ترجمة هدية الرأى الى الامام المجلد الشیرازی، تهران ۱۳۶۲ ش؛ امین؛ محمود فاضل، فیروز نسخه‌های خطی کتابخانه جامع گهرشاد مشهد، مشهد ۱۳۶۳-۱۳۶۷ ش؛ محمدعلی فاضل خراسانی، «شرح دعاء المرفة»، شرح دعاء المرفة، نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد، ش ۲۷-۲۶ (بیار و نایستان ۱۳۵۷)؛ محمد گلباگانی، علمای بزرگ شیعه از کلینی تا خمینی، قم ۱۳۶۴ ش؛ عبدالرحمان بن نصرالله مدرس، تاریخ علماء خراسان، چاپ محمدباقر ساعدی خراسانی، مشهد ۱۳۴۱ ش؛ علی مؤتن، راهنمایی، تاریخ و توضیف ذریار ولایتدار رضوی (ع)، تهران ۱۳۴۸ ش. / غلامرضا جلالی /

تهرانی، حسین، نوازنده مبتکر و صاحب سبک تمبک. در ۱۲۹۰ یا ۱۲۹۱ ش در تهران به دنی آمد. از ۱۳۰۷ ش نزد حسین خان اسماعیلزاده نواختن تمبک را فراگرفت. در آن زمان این ساز و نوازنده آن نزد مردم مترنی نداشت (خالقی، ج ۳، ص ۱۶۳؛ آموزش تمبک، ص ۱۸). تهرانی با اعمال ابتکارهای در نوازنگی تمبک، همراه با پاییندی به اصول اخلاقی، در ارتقای منزلت اجتماعی این ساز و نوازنگی آن کوشش فراوان کرد. او از حدود ۱۳۱۷ ش نزد دوست خود، ابوالحسن صبا^۱، و روح الله خالقی^۲ نکات بسیاری در موسیقی فراگرفت. تهرانی از آغاز تأسیس رادیو در ایران (۱۳۱۹ ش)، با آن همکاری داشت. چند سال بعد با انجمن موسیقی ملی و از ۱۳۲۸ ش با هرستان موسیقی ملی همکاری کرد، در مؤسسه اخیر به تدریس تمبک پرداخت و شاگردان متعددی تربیت کرد (آموزش تمبک، ص ۱۸-۱۹؛ نواب صفا، ۵۶۲)، او با تشکیل «گروه تمبک» ابتکارهای خود، مانند تقلید صدای قطار، را عملی کرد. از ۱۳۲۷ ش نک نوازنده تمبک در ارکستر شماره یک هنرهای زیبا (صبا) بود و در اجراهای متعدد قطعه ابتکاری «فانتزی برای گروه تمبک و ارکستر» ساخته حسین دهلوی شرکت داشت. وی با گروه همنوازی

مواجهه را قبول دارد. در همان حال شیخ محمد حسین کاظمی (متوفی ۱۳۰۸)، مؤلف هدایة الانام و از همانگردهای شیخ هادی، این تکفیر را نفی کرد که مانع خدشدار شدن شخصیت شیخ هادی شد (نیز سے امین، همانجا؛ برای اطلاع بیشتر سے صفری فروشانی، ص ۱۴۴-۱۴۰). با اینهمه، تبلیغات شدید مخالفان شیخ هادی، مؤثر افتاد، به گونه‌ای که فقط چند تن از فقهاء، همچون شیخ محمد حسین کاظمی و ملامحمد ابرواني (فضل ابرواني؛ متوفی ۱۳۰۶)، از وی دفاع کردند، حتی فقیه بزرگی همچون میرزا شیرازی که در آن زمان زعامت و مرجعیت عالی شیعیان را بر عهده داشت و در سامرا به سر می‌برد، چاره‌ای جز سکوت ندید. شاگردان شیخ نیز از دور او پراکنده شدند و فقط حدود پانزده تن مخفیانه در درس او حاضر می‌شدند. در هجوم دوباره به شیخ هادی، فقط تعداد اندکی از فقهاء، همچون شیخ آقارضا همدانی (متوفی ۱۳۲۲) و شیخ محمد طه نجف (متوفی ۱۳۲۲)، مشارکت نداشتند (امین، همانجا)، اما فوت پدر شیخ هادی و شرکت تعدادی از بزرگان نجف در مراسم نماز وی، به بازسازی وجهه شیخ در میان مردم کمک فراوان کرد (حرزالدین، ج ۳، ص ۲۲۶).

شیخ هادی گاهی در فقد، اصول فقه و فلسفه آرای خلاف آرای مشهور ابیاز می‌کرد که بعضی از آنها از آرای منحصر به فرد اوست. او همانند اخباریها و برخلاف اصولیها، روایات کتب اربعه شیعه را معلوم الصدور و حجت آنها را قطعی می‌داند. از نظر وی اجماع حجت به شمار نمی‌آید، و بد طور کلی اتفاق آرا کاشف از رأی امام نیست؛ باب علم علاوه بر باب علمی (ظنوں خاصی که علم به حجت آنها داریم، مانند خبر واحد)، در هر زمان مفترح است (تهرانی، ۱۳۲۸، همان مقدمه، ص ۲۳).

شیخ هادی در دهم شوال ۱۳۲۱ در ۶۸ سالگی درگذشت و در حجۃ جنوب غربی صحن مقدس حضرت علی‌السلام، در کنار قبر سید جواد عاملی (متوفی ۱۲۲۶) صاحب منتاح الکرامۃ، دفن شد (امین، همانجا؛ حرزالدین، ج ۳، ص ۲۲۸). شیخ تنها دختری به نام فاطمه داشت که جوانی درگذشت (تهرانی، ۱۳۲۸، همان مقدمه، ص ۲۸۵).

شیخ هادی در فقد، اصول، تفسیر، کلام و فلسفه تأییفاتی داشته است. تعداد آثار او را ۵۶ عنوان و گاه بیشتر ذکر کرده‌اند، زیرا در بعضی موارد از یک اثر با چند عنوان یاد شده است. بسیاری از آثار شیخ هادی به همت شاگردان وی چاپ شده است، برخی از مشهورترین آثار وی اینهاست: تفسیر آیةالنور که

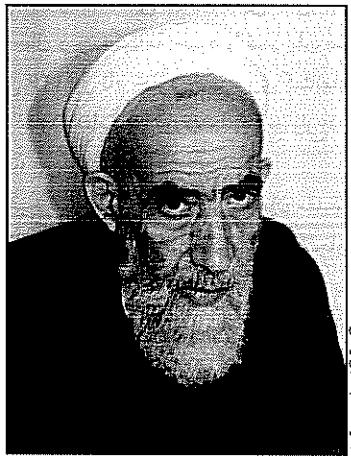
تهران بازگشت و پس از مدتی راهی عراق شد و در دهه سوم عمر خود در نجف محضر شیخ مرتضی انصاری (متوفی ۱۲۸۱) را درک کرد و پس از وفات وی به کربلا رفت و از درس شیخ عبدالحسین طهرانی معروف به شیخ‌العرافین که گفته می‌شود دایی او بوده است، استفاده کرد. وی پس از وفات شیخ‌العرافین در ۱۲۸۶، به نجف بازگشت و مدتی نزد میرزا محمد حسن شیرازی (میرزا شیرازی صاحب حکم معروف تحریم تباکو) درس خواند، سپس خود حوزه درس مستقلی تشکیل داد.

شیوایی بیان، عمق تحقیق، تبیینی و خوش‌سبکی او شاگردان فراوانی به حوزه‌اش جذب کرد (حرزالدین، ج ۳، ص ۲۲۵-۲۲۶؛ موسوی اصفهانی، ج ۱، ص ۱۶۶؛ تهرانی، ۱۳۲۸ ش، همان مقدمه، ص ۲-۳؛ ز، دواني، ص ۹۳). برخی از شاگردان وی عبارت بوده‌اند از: شیخ شریف (شریف جواهری؛ متوفی ۱۳۱۴)، نواده صاحب جواهر؛ آقامیرزا صادق آقا مجتهد تبریزی (متوفی ۱۳۵۱)، از مراجع تقليد تبریز و مروج افکار و آثار استادش؛ شیخ عبدالکریم حائری‌یزدی، مؤسس حوزه علمیہ قم؛ آقامیثیعی علی اصغر خطابی؛ آقامیثیع فیاض الدین سرخدای زنجانی (فیاض زنجانی)، صاحب ذخایر الامامة فی الخمس؛ شیخ محسن کوهکمری گرجی؛ میرسیدعلی نجف‌آبادی؛ آقامیرزا یوسف آقا مجتهد (متوفی ۱۳۳۷)، شیخ علی بن شیخ محمد رضا (کاشف الغطاء؛ متوفی ۱۳۵۰)، از نوادگان شیخ جعفر کاشف الغطاء (صفری فروشانی، ص ۱۴۵-۱۴۶).

استقلال رأی و بیم نداشتن از کثرت و عظمت مخالفان یکی از مهمترین ویژگیهای علمی شیخ هادی بود؛ برای نمونه او در مسجدة‌العلماء، آرای استادش شیخ مرتضی انصاری را با صراحة و گاه تعبیرات تند (مثلاً رَعْتَ، توهم) نقد کرد که در محیط علمی آن روز نجف تنشیایی به وجود آورد (امین، ج ۱۰، ص ۱۱؛ صفری فروشانی، ص ۱۴۰).

از مهمترین حوادث زندگی شیخ هادی، ماجراهی تکفیر اوست، ازینرو گاهی از او با عنوان شیخ‌هادی «مکفر» یاد کرده‌اند؛ زمینه اصلی این تکفیر، سخنان تند و گاه جسارت‌آمیز وی در نقد آرای عالمان امامیه و برخی آرای شاذ بوده است (برای نمونه سے تهرانی، ۱۳۲۱، ج ۱۷، ص ۱۷-۱۳۶، ۱۳۷-۱۳۶، ۱۶۷، ۱۷۶، ۱۷۵، ۱۹۳؛ دواني، ص ۲۸۵). در عین حال، ماجراهی مذکور به صورت رسی صورت نگرفت. بد گزارش موسوی اصفهانی (ج ۱، ص ۱۶۷-۱۶۸) در مجلس ترحیم یکی از علمای نجف، یکی از اطرافیان میرزا حبیب‌الله رشتی (متوفی ۱۳۱۲)، فقیه و شارح بزرگ آرای شیخ انصاری، در حضور او، تعییری به کاربرده که به منزله تکفیر شیخ هادی بود. میرزا حبیب‌الله سکوت کرد و اینطور تلقی شد که وی این

تهران، برای
فرانگیزی علوم دینی
راهی قم شد و پس
از چند سال
سکونت در آن شهر
و گذراندن مقدمات
و بخشی از سطوح،
به نجف رفت، در
توقف دو ساله
خود در نجف، از
استادانی همچون
آیت‌الله مرتضی
طالفانی (متوفی



میرزا جواد آقا تهرانی

۱۳۶۲) و آیت‌الله محمدتقی آملی (متوفی ۱۳۵۰ ش) بهره برد.
آنگاه به امر مادرش به تهران بازگشت. پس از درنگی کوتاه
در تهران و ازدواج، در حدود ۱۳۱۲ ش به مشهد رفت.
نخست از درس آیت‌الله شیخ‌هاشم قزوینی (متوفی ۱۳۳۹ ش)
بهره گرفت و پس به حوزه درس‌های خارج فقه و اصول
و معارف آیت‌الله میرزا مهدی اصفهانی^۰ (متوفی ۱۳۲۵ ش)
حاضر شد و تا پایان عمر وی، یعنی حدود ده سال، از
محض روی استفاده کرد (تهرانی، مقدمه الهی خراسانی،
ص ۱۶-۱۷؛ حکیمی، ص ۲۴۸؛ چیتساز، ص ۴۰). از جمله
استادان تهرانی قبل از ورود به مشهد، از آیت‌الله
سید‌شہاب‌الدین مرعشی نجفی^۰ (متوفی ۱۳۶۹ ش) نام برده
شده است (چیتساز، همانجا).

تهرانی از استادان برجسته حوزه علمیه مشهد بود
(خامنه‌ای، ص ۸۲؛ شریعتی مزینانی، ص ۷؛ نورانی، ص ۱۲) و
به تدریس فقه و اصول، تفسیر قرآن، معارف اعتقادی و فلسفه
اشغال داشت. از ویژگیهای تدریس او این موارد گفتگوی است:
دوری از تقلید در مسائل علمی، تأکید بر مسائل اخلاقی و اصول
و مبانی اعتقادی، رعایت حرمت دیگران در مقام نقد و برسی
آراء و دادن فرصت گفتگو و بحث به دانش پژوهان و طلاب و
احترام به شخصیت آنان (تهرانی، همان مقدمه، ص ۱۷-۱۸؛
حکیمی، ص ۲۴۹؛ عبدالله‌یان، ص ۴۴؛ چیتساز، ص ۴۱
مروارید، ص ۱۲).

تهرانی در زندگی فردی و اجتماعی، به رعایت اصول و
موازن اخلاقی و اخلاص در عمل مشهور بود، به طوری که
همگان مجذوب روحیات و سجایای اخلاقی وی بودند. وی
سعی فراوان داشت که با لحن و کلامش، تحقیر و آزار دیگری
نبایشد (مروارید، ص ۱؛ چیتساز، همانجا). از شهرت طلبی
بشدت گریزان بود و اگر کسی در سخنرانی یا نوشه نام وی را با

در ۱۲۹۹ در تهران چاپ شده و در ۱۳۷۱/۱۳۲۸ ش نیز با
عنوان اشعة نور در تهران ترجمه و چاپ شده است؛ ذخایر
النبوة فی احکام الخیار؛ رسالت فی المواسعة والمضایقة؛
الرضوان فی الصلح؛ کتاب البیع؛ وسیلة النجاة که رسالت فارسی
عملیه اوست و در ۱۳۰۱ چاپ شده است؛ کتاب الاجتهاد و
التقلید؛ رسالت الحق و الحكم که اولین رسالت مستقل در بیان
تفاوت بین حق و حکم است و در ۱۳۲۱ تألیف و در ۱۳۳۰
چاپ شده است و رسالتی در موضوعات متفاوت فقهی و
اصولی و جز اینها (امین، همانجا؛ تهرانی، همان مقدمه، ص ۱۵۸-
کج؛ صفری فروشنی، ص ۱۵۱-۱۴۶؛ نیز موسوی اصفهانی، ج ۱، ص ۱۶۷؛ منزوی، ج ۳، ص ۲۶۰-۲۶۲).

شیخ‌هادی بعضی مطالب علمی را به نظم در می‌آورده
است؛ از جمله آثار منظوم اوست: منظومة فی الغناة (مختاری و
صادقی، ج ۲، ص ۱۰۵۵-۱۰۶۲)؛ ارجوزة فی الصلح؛ ارجوزة
فی النحو (منظومة الفید)؛ منظومة فی الكلام (امین، همانجا؛
تهرانی، ۱۳۲۸ ش، همان مقدمه، ص یح، کج).

منابع: امین؛ جواد تاری، تحقیقات و اشارات، فم ۱۳۸۵؛ محمد‌هادی
تهرانی، اشعة نور؛ ترجمه و تفسیر آیة نور، ترجمة حسن بن
محمد رحیم مصطفوی تبریزی، تهران ۱۳۲۸ ش؛ هو، محجۃ العلماء،
چاپ سنگی تهران ۱۳۲۱؛ محمدین علی حرزالدین، معارف الرجال فی
ترجمی العلماء و الادباء، قم ۱۱۲۵ علی درانی، شرح حال و آثار و
افکار آیت‌الله بیهقی، تهران [۱۳۹۶]؛ نعمت‌الله صفری فروشنی،
رسالت حق و حکم و شرح حال شیخ محمد‌هادی تهرانی؛ نامه مفید،
سال ۱، ش ۲ (زمستان ۱۳۷۴)، رضا مختاری و محسن صادقی، غنا،
موسیقی، فم ۱۳۷۶-۱۳۷۷ ش؛ علی‌بن منزوی، فهرس اعلام الذریعة
الى تصانیف الشیعیة، تهران ۱۳۷۷ ش؛ محمد‌مهدی موسوی اصفهانی،
احسن الودیعه، ای، تعمیم روضات الجنات، بغداد [۱۳۴۸].

/نعمت‌الله صفری فروشنی /

تهرانی، علی‌بن خلیل → تهرانی،
حاج میرزا حسین خلیلی

تهرانی، لهجه → تهران

تهرانی، میرزا جواد آقا، فقیه، استاد معارف اعتقادی و
سفر معاصر. نام خانوادگی وی حاجی ترخانی بود. در
۱۳۲۲/۱۳۸۳ ش در تهران در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد.
پدرش حاج محمد تقی و برادرش حاج آقا رضا شاھپوری، از تجار
متدين و معتمد بودند و برادرش به انتخاب آیت‌الله بروجردی
(متوفی ۱۳۴۰ ش)، تا آخر عمر سرپرست مسجد اعظم قم بود.
تهرانی پس از اخذ گواهی دوره اول دبیرستان از مدرسه ثروت